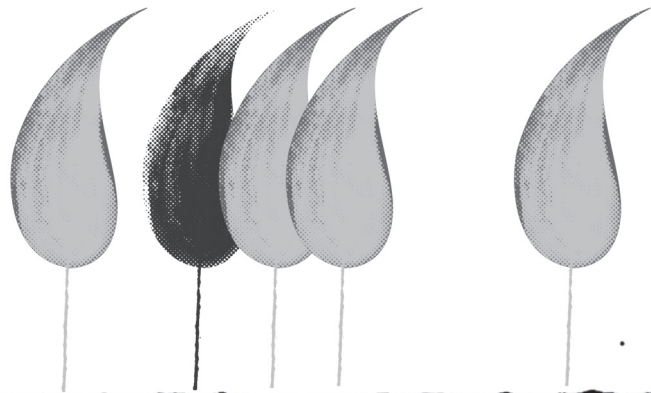


سروه‌ها ایستا که می‌میرند

فاطمه حیدری

به جای اشاره:

«روی تخت نشستیم. دستش را گرفتم. گفت خواب دیدم ماه رمضان است و سفره افطار پهن است. رضا و محمد و بهروز و حسن و عباس و همه شهدا دور سفره نشسته بودند. بهشان حسرت می‌خوردم که یکی زد به شانه‌ام؛ حاج عبادیان بود. گفت: بابا کجایی؟ بین چقدر مهمان‌ها را منتظر گذاشته‌ای! بغلش کردم و گفتم: من هم خسته‌ام. حاجی دست گذاشت روی سینه‌ام. گفت: با فرشته وداع کن، بگو دل بکند، آن وقت می‌آیی پیش ما، ولی به زور نه! اما من آمادگی نداشتم. منوچهر گفت: اگر مصلحت باشد خدا خودش راضی‌ات می‌کند. گفتم: قرار ما این نبود. گفت: یک جاهایی دست ما نیست. من هم نمی‌توانم از تو دور باشم... دکتر شفقانیان صدایم زد. گفت: نمی‌دانم چطور بگویم، ولی آقای مدق تا شب بیشتر دوام نمی‌آورد. ریه سمت چپش از کار افتاده، قلبش دارد بزرگ می‌شود و ترکش دارد فرو می‌رود توی قلبش... دیگر نمی‌توانستم تظاهر کنم. از آن لحظه دیگر اشک چشمم خشک نشد. منوچهر هم آرام نشد. از تخت کنده می‌شد، سرش را می‌گذاشت روی شانه‌ام و باز می‌خواست. از زور درد نه می‌توانست بخوابد نه بنشیند. همه آمده بودند. هدی دست انداخت دور گردن منوچهر. همدیگر را بوسیدند. نتوانست بماند. گفت: ببریدم خانه. یک دفعه کف اتاق را نگاه کردم دیدم کف اتاق پر از خون است. آنژیوکت از دست منوچهر درآمده بود و خونش می‌ریخت. پرستار داشت دستش را می‌بست که صدای اذان بیچید توی بیمارستان. منوچهر حالت احترام گرفت. دستش را زد توی دهن خون‌هایی که روی تشک ریخته بود و کشید به صورتش. پرسیدم منوچهر جان چه می‌کنی؟ گفت: روی خون شهید وضو می‌گیرم...»



منطق اول: حل و جذب شدن برای احیای جلمه

در دنیای پیچ در پیچ ما، در دنیایی که به تمدن و فناوری و پیشرفت اطلاعات خوانده می‌شود، در این دنیای ارتباطات، در این دهکده کوچک جهانی و حتی در این جهان کوچک درون ما، هر کسی و هر گروهی منطقی دارد. «منطق هر کس طرز تفکر اوست؛ یعنی پیش خود معیارها و مقیاس‌هایی دارد که با آن‌ها درباره کارها و بایدها و نبایدها قضاوت می‌کند.»^۱ در میان منطق‌های گوناگون آدم‌ها، شهدا هم منطق ویژه‌ای دارند؛ منطقی که قابل مقایسه با منطق آدم‌های معمولی نیست. «منطقی آمیخته به عشق، منطق اصلاح و مصلح؛ یعنی ترکیبی از دو منطق: منطق یک مصلح دلسوخته برای اجتماع خودش و منطق یک عارف عاشق لقای پروردگار خودش و به تعبیر دیگر اگر شور یک عاشق عارف را با منطق یک مصلح با همدیگر ترکیب کنید، از آن‌ها منطق شهید درمی‌آید.»^۲ منطقی ناسازگار با دنیای متمدن امروز با ارزش‌هایی وارونه که

با عقل هیچ عاقلی سازگار نیست. «اگر به تاریخ نگاه کنیم، هنگامی که اباعبدالله (ع) می‌خواستند به سمت کوفه بروند، عقلای قوم، ایشان را منع کردند و گفتند آقا این منطقی نیست و راست هم می‌گفتند، منطقی نبود؛ یعنی با منطق آن‌ها که منطق یک انسان معمولی و عادی بود، سازگار نبود؛ منطقی بر پایه مصالح و منافع شخصی.»^۳ و این منطق برای اطرافیان شهید غریب است. پس برای یافتن انگیزه‌های شهدا برای طلب شهادت و در منطق شهدا به دنبال آنی بگرد که با منطق تو سازگار نیست: هنوز به استقبال خدا نرفته‌ام - ۱۹۷۶ - لبنان - نوشته‌های دکتر مصطفی چمران: «هنوز می‌ترسم که خدای بزرگ را رودررو ملاقات کنم و می‌ترسم که به خانه‌اش قدم بگذارم. هنوز دست از حیات نشسته‌ام و هنوز جهان را سه طلاقه نکرده‌ام. هنوز مهر زندگی در عروقم می‌دود و هنوز از همه چیز به کلی ناامید نشده‌ام. او همیشه آماده است که مرا در هر کجا و هر شرایطی ملاقات کند...»^۴

«زندگی طلبی = شهادت طلبی ≠ مرگ طلبی»

این معادله هنوز ذهن خیلی‌ها را درگیر کرده است. خیلی‌ها که با اعتماد به نفس کامل می‌گویند: شهادت طلبی نوعی خودکشی مدرن است، تمام شدن زندگی است؛ اعتراضی است به وضعیت موجود و اصلاً به آخر خط رسیدن است. خیلی‌ها که هنوز به دنبال قربت شهادت طلبی و مرگ طلبی هستند، حل این معادله و رسم آن در مختصات همه مکاتب، حاکی از مغایرت ریشه‌ای این دو دارند.

در تفکرات مرگ طلبانه و پوچ‌انگاران، نیستی و پوچی حرف اول را می‌زند. این روحیه ریشه در فلسفه نیهلیسم دارد. در این تفکر، فرد مرگ طلب، همه چیز را پوچ می‌بیند و چون به یک منشأ قدرتمند معنوی چون ایمان و به پروردگاری مقتدر اعتقاد ندارد، همه چیز را در دنیا خلاصه می‌کند. مرگ طلب‌ها در پی این هدف، به حرکت‌هایی دست می‌زنند و شرایطی را می‌آفرینند که احیاناً در آن، هم خود و هم عده‌ای از افراد بی‌گناه را به کام مرگ می‌کشاند.

نقطه مقابل این معادله شهادت طلب‌ها هستند این

اگر شور یک عاشق عارف را با منطق یک مصلح با همدیگر ترکیب کنید، از آن‌ها منطق شهید درمی‌آید. منطقی ناسازگار با دنیای متمدن امروز با ارزش‌هایی وارونه که با عقل هیچ عاقلی سازگار نیست.



همواره ابرقدرت‌ها در مقابل هم به آرایش نظامی می‌پرداختند؛ مثلاً شوروی یک طرف ماجرا بود و آمریکا طرف دیگر. مصداق بارز این جنگ‌ها جنگ ویتنام و کره، جنگ اعراب و اسرائیل و جنگ‌های جهانی است؛ اما در جنگ تحمیلی ما، این آرایش نظامی به هم خورد. این دو ابرقدرت، با اتحادی عجیب، به دنبال یافتن منافع خود در برابر ایران صف‌آرایی کردند و جنگ نابرابر تجهیزاتی و نظامی آغاز شد.

پیش‌بینی ابرقدرت‌ها، شکست سریع ایران و محاصره این کشور بود و در باور آن‌ها نبود که این جنگ تحمیلی هشت سال به طول بیانجامد و نیروهای ایرانی با چنین مقاومتی، اقتدار پوچ این دولت‌ها را در هم بشکنند. این وضعیت سؤالی سخت را در پیش روی دشمنان قرار داده و آن هم این‌که، در معادله قدرت، حرف اول را چه چیزی می‌زند؟ و این نکته مهمی بود که در این جنگ هشت ساله، فرصت ظهور و بروز پیدا کرد. نکته بر هم زنده تمام معادلات قدرت، روحیه ایمان و ایثار و شهادت‌طلبی بود، نه تجهیزات و

الموت ان کنتم صادقین»؛ اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می‌گویید.

خداوند آرزوی مرگ و این آمادگی برای مرگ را معیار صدق گفتار و حقانیت بیان کرده است؛ معیاری برای گفتار جامعه منتظر، جامعه‌ای که در صدد فراهم آوردن مقدمات و شرایط ظهور است. در این جامعه، عنصر شهادت‌طلبی به عنوان یک عنصر اصلی حضور دارد و منتظران واقعی، شهادت‌طلبانی هستند که با تمام وجود برای اصلاح و زمینه‌سازی جامعه مهدوی تلاش می‌کنند و می‌دانند آرمان بزرگ انتظار که عصاره تمام آرمان‌های انبیاست، بدون شهادت و بدون افراد شهادت‌طلب تحقق پیدا نمی‌کند.

منطق سوم: معادله‌ای که حرف اول را می‌زند

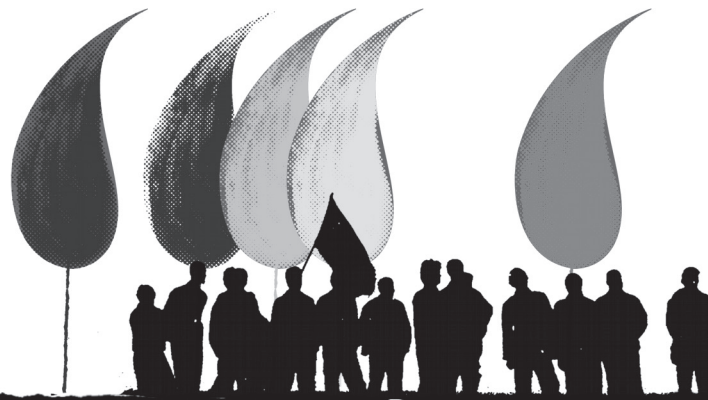
جنگ تحمیلی عراق بر ایران، از چند جهت از سایر جنگ‌های معاصر در سطح منطقه یا جهان متمایز بود. شاید مهم‌ترین وجه تمایز این جنگ، صف‌آرایی و نوع چینش قدرت در دو طرف درگیر بود. تا قبل از این جنگ،

افراد ترسیم و تعیین‌اندیشه‌های خود، زندگی عزتمندانه برای خود در نظر گرفته و تمام افراد جامعه را در رأس اندیشه‌ها جای داده و مبنای تمام حرکات خود را، رسیدن به یک زندگی آرمانی قرار داده‌اند. حرکت‌های ایثارگرانه‌ای که در دنباله آن عزم برای تغییر و تحول در زندگی و ساختن آینده‌ای بهتر به چشم می‌خورد. این گروه تنها زندگی را طرد نمی‌کنند، بلکه در پی دست یافتن به بهترین نوع آن هستند؛ پس منطق اول، قبول این مسئله است: «شهادت‌طلبی = زندگی طلبی = طلب زندگی آرمانی»

منطق دوم: منتظر یعنی منتظر شهادت
شهادت‌طلبی، محک صدق گفتار جامعه منتظر است و «در زمان غیبت به کسی منتظر گفته می‌شود که منتظر دو چیز باشد؛ منتظر امام زمان (عج) و منتظر شهادت»^۱

این محک، در جامعه منتظر، پاسخگوی بسیاری از دغدغه‌هاست؛ دغدغه‌هایی که همیشه به دنبال یافتن محکی برای صدق گفتار منتظران واقعی بوده است. و قرآن پاسخگوی این دغدغه شده است: «ان زعمتم انکم اولیاء لله من دون الناس فتمنوا

شهادت‌طلبی، محک صدق گفتار جامعه منتظر است و «در زمان غیبت به کسی منتظر گفته می‌شود که منتظر دو چیز باشد؛ منتظر امام زمان (عج) و منتظر شهادت».



حتی آموزش نظامی و پشتوانه قوی سیاسی و اقتصادی.

منطق چهارم: راهی به سوی عزت

انسان، کمال طلب آفریده شده است و تمام شرایط و راهها برای رسیدن به این کمال نیز فراهم شده تا انسان اندیشه‌گر، با استفاده از نیروی فکر و تجربه، دست به انتخاب بهترین راه بزند. حق انتخاب کمال و عزتمند شدن برای همه انسانها یکسان قرار داده شده و نیروی اختیار انسانها را در انتخاب هر مسیری آزاد گذاشته است. شهید، عزت واقعی را از آن خدا می‌بیند و با انتخاب راه و مسیر خدایی شدن و شهادت در این راه، نه تنها عزت خویش، بلکه عزت جامعه را نیز دنبال می‌کند.

با نگاهی به آیات و روایات می‌بینیم که عظمت شهید چنان والا ترسیم شده که منطق چهارم شهید، غیر از آن را بر نمی‌تابد و برای عزتمند شدن و حرکت به سوی کمال مطلق، آن را انتخاب می‌کند.

منطق پنجم: شهید؛ الگویی برای تحولات بنیادین

شهادت طلبی امری پویا و تأثیرگذار است و شهید با خون خود، بنیاد تحولات بنیادین را در جامعه خود و تمام جوامع آزاداندیش و آزادی‌خواه، استوار می‌کند. انسان شهادت طلب، اصلاح طلبی است که با انگیزه الهی و دینی به پا می‌خیزد و با شهادت خود؛ اندیشه‌ها، افکار، منش، خواست و نگاه کمال طلب خود را به تمام جوامع تزریق می‌کند. انسان شهادت طلب؛ تشنه افکار شهادت طلبانه است، نه داغدار آن و این منطق پنجم شهید است که می‌خواهد الگویی باشد برای آغاز تمام تحولاتی که به آزادگی حقیقی جامعه منجر می‌شود.

منطق ششم: «بگویش که در جنگ مردن به نام به از زنده، دشمن بدو شاد کام»^۷

فروع دین محلی است که بستر شهادت طلبی در آن قرار می‌گیرد و دین اسلام یکی از انگیزه‌های جهاد را شهادت قرار می‌دهد. تاریخ گذشته ما سرشار از مردان و زنانی است که حتی قبل از اسلام، با تقویت این

روحیه، دل به دریای فرامین الهی می‌زدند. اسلام از شهادت طلبی ابراهیم سخن می‌گوید که از آتش افروزی دشمن نترسید و آتش بر او گلستان شد. از شهادت طلبی اسماعیل در برابر فرمان خدا و از شهادت طلبی موسی و زکریا و یحیی، از شهادت طلبی عیسی و اصحاب کهف و دیگر آزادمردان تاریخ و زنانی چون سمیه که سنگ داغ را برای عقیده تحمل نمودند.

منطق هفتم: منطق قرآن

انگیزه‌های شهادت طلبی در قرآن نیز از جمله مواردی است که منطق شهادت را روشن می‌کند. از نظر قرآن، این انگیزه‌ها عبارتند از:

۱. وفا کردن به عهد و پیمان الهی ۲. قبولی در سنت و ابتلا و امتحان و پوشیده شدن خطاها ۳. معامله سودمند با خداوند ۴. رسیدن به درجات تکامل و رستگاری و جاودانگی و قرب خدا ۵. اطاعت از خدا و رسول او ۶. هدایت شدن در مسیر صراط مستقیم و معرفت الهی ۷. کمک به مستضعفین و اشاعه معروف و رفع فتنه و

نکته بر هم زنده تمام معادلات قدرت، روحیه ایمان و ایثار و شهادت طلبی بود، نه تجهیزات و حتی آموزش نظامی و پشتوانه قوی سیاسی و اقتصادی.



ایستاد. بغض کرده بود. می گفت: این بابای من نیست، بابای من خوشگل بود، این شکلی نبود. طول کشید تا قانعش کنم بیاید جلو. کنار تخت که رسید، دیدم دو قطره اشک از گوشه چشم مصطفی ریخت روی بالش. دلم فشرده شد. گریه مصطفی را هیچ وقت ندیده بودم. از بین همان نفس های سوخته و خس خس سینه، میثم و محیا را دید و چشم هایش را بست...»^۹

پی نوشتها

۱. اینک شوکران ۱، منوچهر مدق به روایت همسر شهید.
۲. مقاله شهید، استاد مرتضی مطهری.
۳. همان.
۴. همان.
۵. نوشته های دکتر چمران در بیروت.
۶. شهید مهدی زین الدین.
۷. شاهنامه فردوسی.
۸. شهید مهدی زین الدین.
۹. اینک شوکران ۲، مصطفی طالبی از زبان همسر شهید.

منطق نهم: منطق تمام شیعه و دو بال سرخ و سبز

دو باور شیعیان، استکیار را به زانو درآورده است و برای تخریب آن، هزینه های گزافی نیز خرج می کند؛ گام اول این تخریب، نام نهادن «عملیات های تروریستی»، بر حرکات استشهادی است. در این راستا ۲۰ جلد کتاب و ۱۰۰ فیلم درهالیوود با رویکرد آخرالزمان منتشر می شود. بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر، سینمای هالیوود به دنیای خونین آخرالزمان دامن می زند و فیلم هایی مشابه دفاع مقدس، با مفاهیمی چون مادر شهید و همسر شهید، از این فیلم سر درمی آورد. تخریب بال سرخ و بال سبز شیعه و منطق نهم شهید، در میان این دو بال پروازش آشکار می شود.

حرف آخر:

«گفت می خواهم وضو بگیرم، گفتم آب پرای تاولها ضرر دارد، تیمم کن. گفت: این آخرین نماز را می خواهم با وضو بخوانم. نمازش را که خواند، بیهوش شد. خواهرم بچه ها را رساند بیمارستان میلاد. دم در

دفع بلا ۸. آماده سازی بستر جامعه برای اقامه عدل و حق و حدود الهی و برپایی سنت های معنوی به ویژه نماز.

منطق هشتم: کربلا و ...

فیلم ۳۰۰، نمونه ای بارز از احساس نیاز غرب به یک کربلا و عاشورا است. در این فیلم بیش از ۱۴ نشانه از عاشورا نهفته است؛ چرا که غرب پس از پیروزی حزب الله به تاسی از قیام امام حسین (ع)، خود را نیازمند یک کربلا و عاشورا دیده است. به همین دلیل بحث عاشورا پژوهی، در مراکز تحقیقاتی اسرائیل و آمریکا به طور جدی دنبال می شود. منطق هشتم منطق تمام شهادت طلبان است که راه نجات خود و تمام جوامع را در چنگ زدن به عاشورا و راه امام حسین (ع) می دانند؛ عاشورایی که کوی جان فروشی است و انسان عاشورایی از حیث رضایت خداوند، جان را برای فروختن عرضه می کند و می گوید: «ای کاش جان ها می داشتیم و در راه امام حسین (ع) فدا می کردیم»^۸

غرب پس از پیروزی حزب الله به تاسی از قیام امام حسین (ع)، خود را نیازمند یک کربلا و عاشورا دیده است. به همین دلیل بحث عاشورا پژوهی، در مراکز تحقیقاتی اسرائیل و آمریکا به طور جدی دنبال می شود.